

می‌شدند، اما در همان چارچوب محدود نمی‌ماندند. مبارزه روزانه آن‌ها علیه مطلق طلبی سرمایه، این تشکلات را به مراکز اصلی سازمان طبقه کارگر تبدیل می‌کرد. مبارزه روزانه علیه سرمایه در کارگاه یا کارخانه، مبارزه‌ای بود که تضادهای طبقاتی میان سرمایه و کار را همواره در اذهان کارگران زنده نگاه می‌داشت. به این ترتیب آن‌ها در کارگران آگاهی نسبت به یک سرنوشت مشترک و یک موقعیت اجتماعی مشترک را تقویت می‌کردند.

مورخین اتحادیه‌ای که امروز به این گرایش دارند، خودمختاری در تعرفه را به‌منابه دستاورد بزرگ جنبش کارگری قلمداد کنند، اغلب این حقیقت را به حساب نمی‌آورند که چنین رویدادی به قیمت ادغام اتحادیه‌ها در سیستم و فاصله‌گیری آن‌ها از مبارزه طبقاتی در کارخانه تمام شده است. تصادفی نبود که در زمان‌های اولیه قرارداد تعرفه، فعالین پیکارجوی اتحادیه‌ای نگرانی خود را از دوری اتحادیه از مبارزه طبقاتی و خطر ادغام شدن آن در سیستم بیان می‌نمودند و علیه گرایش مشروعیت‌طلب مبارزه می‌کردند. آن‌ها در این روی‌داد خطر استحاله اتحادیه به واسطه‌گری میان کارمزدی و سرمایه را می‌دیدند.

به رسمیت شناختن متقابل کارفرمایان و اتحادیه‌ها و مذاکرات متناوب آنان و ضرورت داشتن انعطاف برای رسیدن به سازش، باعث جذب اتحادیه‌ها در سیستم شد و در درون اتحادیه‌ها گرایش اصلاح‌طلب (رفرمیست) را در مقابل گرایش طرف‌دار مبارزه طبقاتی به شدت تقویت کرد. بدین ترتیب از کانال اتحادیه‌ها تضادهای طبقاتی از عرصه تولید به مجرای توزیع منتقل شد.

روند دوم جدایی نهادین نمایندگی مصالح کارخانه‌ای و اتحادیه‌ای است. این جدایی - به اشکال گوناگون - در اغلب کشورهای سرمایه‌داری (اروپا) از همان اوایل قرن بیستم اتفاق افتاد. به‌ویژه این جدایی در آلمان به شکل بنیادی صورت گرفت. از زمانی که در مراحل اولیه جمهوری وایمار در آلمان شوراهای کارخانه به‌طور قانونی تثبیت شدند، می‌توان از یک سیستم دوگانه نمایندگی مصالح کارکنان صحبت کرد. در درون این سیستم اتحادیه‌ها در وهله اول مصالحی را نمایندگی می‌کنند که مربوط به شرایط عمومی فروش نیروی کار است. (۱۵)

در حالی که مقررات شرایط مشخص کاربرد نیروی کار در حیظه وظایف شوراهای کارخانه

۱۵- در اثر این وضعیت اتحادیه‌ها به ناچار روی سیاست نمایندگی فراکارخانه‌ای متمرکز می‌شوند و تنها می‌توانند خواسته‌های عمومی در زمینه‌های محدودی را مطرح کنند. اتحادیه‌ها علی‌القاعده محدود می‌شوند به مسائل دستمزد و ساعت کار.

می‌گنجد. پیدایش تقسیم کار بین اتحادیه‌ها و شوراهای کارخانه جهت نمایندگی مصالح کارکنان با تغییرات ساختارهای تولید سرمایه‌داری - در زمان گذر از قرن نوزدهم به قرن بیستم - رابطه دارد. تولید انبوه صنعتی و آذاره کارخانه به شیوه علمی، سازمان‌دهی کار دیگری را نسبت به تولید مبتنی بر نقش سنتی حرفه‌ها، طلب می‌کند. مدیریت برای پیاده نمودن برنامه‌هایش نیاز به فضای مانور و انعطاف‌پذیری نیروی کار دارد. فضایی که به وی اجازه دهد، بدون اتلاف وقت، کارکنان را در مکان‌های مورد نظرش تجدید سازمان دهد و با تغییرات بازار مطبق کند. مقررات قراردادهای تعرفه در مقابل این نیازها مانع ایجاد می‌کند. زیرا مدت اعتبار قراردادهای تعرفه و ضرورت مذاکره با یک ارگان فراکارخانه‌ای - اتحادیه - پیرامون آن‌ها، دست‌یابی به راه‌حل سریع و انعطاف‌پذیر را غیرممکن می‌سازد. این جا به یک نهاد کارخانه‌ای احتیاج است که بتواند بین مدیریت و کارکنان واسطه شود. نهادی که بکوشد مشکلاتی که پدید می‌آیند را با همکاری و مشارکت حل کند. اگر قبلاً اتحادیه‌های "زرد" (که تأسیس آن‌ها اغلب به ابتکار کارفرمایان بود) این وظیفه را به عهده داشتند، امروزه شوراهای کارخانه آلمان آن را به عهده دارند. فراموش نکنیم که این نهادها حق ندارند در مبارزات کارگران شرکت کنند، و از جمله وظایف آن‌ها حفظ آرامش و صلح در کارخانه است. شوراهای کارخانه طبق قانون موظفند در صورت وقوع یک اعتصاب غیرقانونی، اعتصابیون را به ختم مبارزه و بازگشت به کار تشویق و ترغیب کنند. (برای توضیح کامل‌تر در این باره، رجوع کنید به منبع شماره ۱۶)

اما از متن اصلی دور افتادیم. به سخن خود بازگردیم.

با این توضیحات خواننده متوجه شده است که ما در جنبش کارگری آن دسته از همبستگی‌ها، اتحادها و تشکلات طبقه کارگر را مد نظر داریم که افقی متفاوت و متمایز از مناسبات موجود را در مقابل خود قرار داده است؛ هدف آن‌ها فراتر رفتن از این مناسبات است و طبعاً ضرورت دگرگون نمودن آن را می‌پذیرند.

یا به بیان دیگر، منظور کارگرانی است که موقعیت و جایگاه خود را در اقتصاد سرمایه‌داری نمی‌پذیرفتند. تلقی دیگری از خود داشتند. اندیشه نفی و تغییر وضع موجود را در سر داشتند. نمی‌خواستند در انقیاد سرمایه‌داران باشند. طبعاً طرح‌هایی نیز به عنوان بدیل سرمایه‌داری (هرچند به صورت کلی، مثلاً به گونه یک جامعه همیار، جامعه متعاون، اتحاد

تولیدکنندگان آزاد) در می‌انداختند. بدین وسیله در مقابل ایدئولوژی طبقات حاکم که وضع موجود را توجیه می‌کند، تلقی و آرمان خود را قرار می‌دادند. همین‌جا باید تأکید کنم که اگر ایدئولوژی فرآورده طبقه حاکم است، در مقابل آرمان بیان‌گر آمال و آرزوهای طبقه زیرسلطه و فاقد قدرت است. ایدئولوژی عامل ایجاد ثبات سیاسی است، درحالی که آرمان زمینه فکری جنبش برای دگرگونی را فراهم می‌کند.

در تاریخ جنبش کارگری، به‌ویژه از قرن نوزدهم، آرزوی آزاد شدن از زندگی دشوار و شرایط ستمگرانه کار وجود داشته است. این آرزو در اندیشه بخشی از طبقه کارگر که به منافع خود آگاه‌تر بود، به شکل جامعه نوینی که در آن تولیدکننده بر سرنویست، کار، ابزار تولید و فرآیند تولید خویش تسلط دارد، بیان می‌شد.

اندیشه تسلط بر سرنویست خویش، می‌تواند در مراحل مختلف جنبش و مبارزه کارگران، در قالب‌های متفاوتی بیان شود. خود این اندیشه و تحول در آن تابعی از تحولات تاریخی، اجتماعی و اقتصادی، و نیز تجربه مبارزات و تعارضات طبقاتی است.

مثلاً تعاونی‌ها را در نظر آوریم که بخشی از طبقه کارگر درون آن‌ها جامعه نوین خود را جستجو می‌کرد. به لحاظ تاریخی تعاونی‌ها در جنبش کارگری قدمتی طولانی دارند و از اوایل قرن نوزدهم پدیدار گشتند. تشکیل آن‌ها از نیاز روزمره کارگران سرچشمه می‌گرفت. عدم کفایت دستمزد بخورونمیر برای رفع نیازمندی‌های زندگی، کارگران را وادار به جستجوی راهی برای صرفه‌جویی می‌کرد. ایجاد اولین تعاونی‌های مصرفی، در واقع بیان عملی نمودن این صرفه‌جویی بود. گروه‌های کارگری، جمعیت‌های تشکیلی می‌دادند، اجناس موردنیاز را به طور عمده می‌خریدند و میان خود توزیع می‌کردند. با این کار تهیه اجناس برای‌شان ارزان‌تر تمام می‌شد. به مرور تعاونی عضو بیشتری می‌گرفت و آرام آرام دامنه عمل آن گسترش می‌یافت. چون این نهاد از همبازی بنیاد می‌گرفت، روابط درونی آن دموکراتیک بود. امور تعاونی با تصمیم‌گیری مشترک اعضاء پیش برده می‌شد.

با رشد و افزایش طبقه کارگر، ایده‌های خودیاری در میان کارگران تقویت شد که منجر به پیدایش تعاونی‌های گوناگون کارگری، نه فقط در حیطه مصرف بلکه در عرصه تولید گشت. از همان ابتدای پیدایش تعاونی‌های تولیدی، برخی از کارگران آن‌ها را محملی برای اندیشه‌های اشتراکی خود می‌انگاشتند. چشم‌انداز تشکیل تعاونی‌ها با انواع اندیشه‌های برابری‌طلبانه و سوسیالیستی گره خورده بود. آن‌ها به‌عنوان بدیعی در مقابل تولید سرمایه‌داری و نمونه‌ای

برای ایجاد "جامعه تولیدکنندگان آزاد و برابر" تصور می‌شدند. ایزاری که قرار بود به آرمان تسلط کارگران بر سرنوشت خویش جامه عمل ببوشاند. به هر حال اگرچه محتوای سیستمی که بر اسلوب تعاونی‌ها استوار بود، هنوز چه به لحاظ کاربستی آن در عمل، و چه به لحاظ تئوریک روشن نبود، ولی بدیلی بود در مقابل تولید سرمایه‌داری. بخشی از کارگران راه‌هایی از استثمار، و تسلط بر سرنوشت خویش را در آن می‌جست. امید رسیدن به این جامعه، انگیزه بیکار علیه دنیای موجود بود. این که آیا واقعاً چنین امری می‌توانست منجر به پی‌ریزی جامعه‌ای جدید شود، فعلاً مورد نظر نیست. مسئله این است که اندیشه‌ای بود بر بستر سامانی تازه و بر پایه روابط اجتماعی تازه که بر عدالت و هماهنگی اجتماعی استوار شده بود.

اندیشه تسلط بر سرنوشت خویش در جنبش کارگری و عمل جهت تحقق آن، در فرآیند تکامل خود، اشکال و قالب‌های گوناگونی به خود گرفته است. از تشکیل تعاونی‌ها به مثابه "جزایر خودمختار" در سرمایه‌داری برای گذار صلح‌آمیز به سوسیالیسم، تا انقلاب نوده‌ای کارگری جهت لغو روابط سرمایه‌داری در کلیت اجتماع. از تأسیس جمعاعاتی که در آن‌ها تولیدکنندگان بر ابزار تولید خویش مسلطند، تا سازمان‌دهی جنبش طبقاتی کارگران برای بدیداری سازمان‌های خودمدریتی و هدایت جمعی تولید اجتماعی. از شناخت پیشه‌ور کارگر شده برای تغییر موقعیت خود در جامعه سرمایه‌داری، تا شناخت کارگر صنعتی‌ای که در پروسه صنعت مدرن رشد کرده است. از درکی که بر اساس آن انقلاب سوسیالیستی کار افراد برگزیده است تا خودسازمان‌دهی کارگران جهت نذارک این انقلاب. از طرح‌هایی برای ایجاد نمونه‌ای از "اتحاد آزاد تولیدکنندگان" در درون جامعه سرمایه‌داری تا اتحاد طبقاتی کارگران علیه طبقه سرمایه‌دار با چشم‌انداز خودرهایی و آزادی همه انسان‌ها.

راه‌حل‌ها و طرح‌های مختلفی که طبقه کارگر برای رهایی از یوغ استثمار و کارمزدی در مقابل خویش قرارداد، در فرآیند تکامل جنبش کارگری دگرگون شده است. زیرا این راه‌حل‌ها، خودشان متأثر از پراتیک، تجارب و رشد آگاهی این طبقه (از بدو پیدایش آن تا کنون) بوده است. به طور کلی می‌توانیم در این مورد در تکامل جنبش کارگری سه دوره متفاوت را از یک‌دیگر متمایز کنیم:

۱- دوره‌ای که ایجاد تعاونی‌ها و جمعیت‌های همیار، با وجود نظام سرمایه‌داری و در درون آن، به عنوان راه‌حل‌هایی از یوغ استثمار و کارمزدی تلقی می‌شد. در این دوره جمعیت‌های کارگری و پیشه‌وری تصور می‌کردند که با برپایی تعاونی‌ها و سازمان‌دهی خود براساس

اصول دموکراسی اقتصادی، می‌تواند به عنوان جایگزین سرمایه‌داری مطرح شوند.

۲- دوره‌ای که در جنبش کارگری با جهت‌گیری طبقاتی، سیاسی - اقتصادی، مشخص می‌شود. در این مقطع طبقه کارگر می‌کوشد برای رهایی خود یک راه‌حل اجتماعی بیابد. راه‌حلی که چگونگی خلع ید از خلع یدکنندگان و سازماندهی اجتماعی تولید توسط کارگران جمعی را نشان دهد.

۳- دوره‌ای که با نخستین انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر در روسیه آغاز شد و هنوز در جریان است. در این دوره دیگر محتوای انقلاب سوسیالیستی مد نظر بوده و بنا ساختن سوسیالیسم موضوعی است برای عمل. این‌جا دیگر باید به گونه مشخص پاسخ‌های عملی و قابل دسترس به مسئله چگونگی اداره امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه توسط قدرت متشکل طبقه کارگر برای از بین بردن خطمی جامعه طبقاتی و رسیدن به کمونیسم داده می‌شود. ابتدا توجه خود را به دوره اول مطلق می‌کنیم.

دوره اول مبارزه کارگران با چشم‌انداز جامعه‌ای آزاد و برابر

این دوره‌ای است که علامت مشخصه آن را می‌توان از یک طرف با پدیداری انجمن‌های شغلی، انجمن‌های کمک‌های متقابل و تعاونی‌ها در جنبش کارگری و از سوی دیگر با در انداختن طرح‌ها (آرمان‌شهرهای) سوسیالیست‌های نخستین [رابرت اوئن R. Owen (۱۸۵۸-۱۷۷۱)، شارل فوریه Charles Fourier (۱۸۳۷-۱۷۷۲) و غیره] و نیز برآمدن نظرات پی‌یر ژوزف پرودون Pierre Joseph Proudhon (۱۸۶۵-۱۸۰۹) مشخص کرد.

الف - ویژگی انجمن‌های کارگری این دوره

انجمن‌های شغلی اولین شکل سازمانی نسبتاً پایداری بود که کارگران پدیدار نمودند. و بیشتر توسط کارگرانی سازمان‌دهی می‌شدند که سابقاً پیشه‌ور و یا کارگر اصناف بودند. بنابراین انجمن‌های شغلی بیشتر بر اساس درک 'کارگر-پیشه‌ور' یعنی پیشه‌ورانی که ابزار تولید از آن‌ها گرفته شده و به کارگر تبدیل شده بودند، به وجود آمدند تا درک کارگر صنعتی کارخانه‌ای.

در وجود این کارگر-پیشه‌ور هنوز همبستگی‌های شغلی زنده بود؛ درجه سازمان‌یابی و

احساس حرکت مشترک با هم‌شغلی‌هایش و فعالیت مستقل تولیدی قوی بود. او الگوی سیستم اصناف گذشته را می‌شناخت. بر این اساس امکان تغییر یافتن موقعیت خود را در عرصه بلاواسطه اقتصادی می‌دید؛ یعنی در مستقل نمودن کارش از سرمایه و رهاسازی مستقیم خود از صاحبان ابزار تولید.

برای چنین کارگری این امر که می‌شود با کمک همکاران خود، سازمان خودگردانی ایجاد نمود، و آن را بر اساس اصول دموکراسی اقتصادی سازمان داد، چندان غیر قابل تصور نبود. در واقع طی قرن نوزدهم، همین دسته از کارگران فعالیت‌های شایان توجهی در راستای ایجاد جماعات همپار از خود نشان دادند. ویلهلم وایتلینگ (W. Weitling ۱۸۰۸-۱۸۷۱) کارگر خیاط، انقلابی و سوسیالیست مشهور آلمانی جزو همین دسته بود. می‌توان گفت سوسیالیست‌های نخستین کمابیش همین تصورات پیشه‌ورانه را تئوریزه کردند.

ب- برخی خصوصیات عمومی طرح‌های سوسیالیست‌های نخستین

در این طرح‌ها همپاری تولیدکنندگان بلاواسطه‌ای که بر اساس اصول برابری و عدالت متحد شده بودند، به عنوان جایگزین مناسبات سرمایه‌داری ارائه می‌شد. این همپاری عبارت از جماعات اشتراکی (آرمان‌شهری) بود که در آن کسی مجبور نبود نیروی کار خود را به فروش برساند. در این همپاری تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان متحد می‌شدند و محصولات مورد نیاز خود را با مشارکت و تلاش مشترک تولید می‌کردند. مبادله در این جوامع، مبادله محصولات تولید شده بود. کسی نیروی کارش را نمی‌فروخت. یعنی وسایل تولید چنان توزیع می‌شد که کسی مجبور به فروش نیروی کار خویش نمی‌گشت.

قرار بود که چنین جماعتی درون جامعه سرمایه‌داری و با وجود آن ایجاد شود. زیرا تصور می‌شد که با به وجود آوردن نمونه‌هایی از این جماعات، می‌توان به گونه صلح‌آمیز مزیت آن‌ها را نسبت به مناسبات سرمایه‌داری در معرض دیدگاه عموم قرار داد. و برتری آن‌ها را به اهالی نشان داد. گمان می‌شد با ایجاد این نمونه‌ها می‌توان آرام آرام جامعه را به حقانیت چنین روش‌هایی رساند، و وقتی با اقبال عمومی روبه‌رو شدند، خودبه‌خود به عنوان مناسبات تولیدی جدید پذیرفته و به کار بسته خواهند شد.

به عنوان مثالی از این نمونه طرح‌ها، به آرمان‌شهر رابرت اوئن اشاره می‌کنیم. طرح اوئن از این نظر هم دارای اهمیت است که وی قاطعانه و با شجاعت کوشید آن را در عمل پیاده کند.

رابرت اوئن با فروختن کارخانه‌اش و جمع‌آوری کمک مالی، وجه لازم برای تأسیس آرمان‌شهر خود را تأمین نمود. او در سال ۱۸۲۵، ۱۲۰۰ هکتار زمین در ایندیانا Indiana (نوزدهمین ایالت آمریکا) خرید. جمعیتی برابر با ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر در این آبادی مستقر شدند. اوئن نام آبادی این جمعیت همیار را "نیو هارمونی" (هم‌آهنگی نوین) گذاشت. او اساس‌نامه و مقررات مربوط به اداره امور "هم‌آهنگی نوین" را در مجموعه‌ای به نام "اعلامیه استقلال اخلاقی" منتشر کرد.

براساس اعلامیه مذکور کارکنان در "هم‌آهنگی نوین" ابتدا به تناسب کار و خدماتشان طبقه‌بندی می‌شدند. در این مرحله هنوز برابری کامل حاکم نبود، اما طبق طرح قرار بود به مرور همه تفاوت‌ها در آبادی مورد نظر از بین برود و مساوات مطلق میان همگی برقرار گردد. به نحوی که در پایان دومین و سومین سال، یک اجتماع برابر و متکی به خود ساخته شود و همه امور آبادی توسط اعضاء تعیین گشته، به پیش برده شود.

در "هم‌آهنگی نوین" تولید به صورت جمعی صورت می‌گرفت. قرار بود سهم افراد از نمره کار جمعی بر اساس میزان کار آن‌ها در تولید مشترک اندازه‌گیری شود. پس از آن که مقدار مصرف هر فردی از محصولات تولیدی کسر می‌گشت، اضافه آن ثبت و در پایان سال گزارش می‌شد. تصمیم‌گیری درباره اضافه تولید، حق هر فردی بود که با کار خود آن را پدیدار نموده بود. با این شرط که از آن تنها در محدوده (و از طریق خرید از فروشگاه‌ها و یا کارگاه‌های) "هم‌آهنگی نوین" استفاده کند. بنابراین در این آبادی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان متحد بودند. در میان جمعیت مورد بررسی کارفرما و تاجر زائد بودند، و تمامی فرآیند تولید و دوران باهم‌یاری، همکاری و هم‌آهنگی اعضاء پیش برده می‌شد و محصولات بر اساس سهم کار هر فردی در نمره تولید جمعی توزیع می‌گشت.

آزادی عقیده از حقوق مسلم همه اعضاء بود. عضو شدن در آبادی و یا ترک آن به سادگی امکان‌پذیر بود. هر عضوی می‌توانست حتی یک هفته بعد عضویت خود را فسخ کند و سهم خود را، در تولید که در آن شرکت داشته، بگیرد و برود. تعلیم و تربیت و پرورش کودکان در "هم‌آهنگی نوین" جایگاه ویژه‌ای داشت. کودکان به خرج جمعیت با مبدن‌ترین و پیشرفته‌ترین روش‌های موجود آموزش می‌دیدند.

در ۵ فوریه ۱۸۲۶ بر پرچم "هم‌آهنگی نوین" نوشته شده بود: "برابری حقوق برای همه افراد بالغ، بدون تفاوت در جنسیت و مرتبه؛ برابری در خدمت، منطبق با استعداد جسمی و

روسی هر یک از اعضاء؛ مالکیت جمعی؛ همکاری متعاون در کار و تولید؛ و برابری در حق لذت بردن از زندگی. همه اعضای بالاتر از ۲۱ سال آبدی به عنوان قانون‌گذار شناخته می‌شدند. رتق و فتق امور به عهده مجمعی مرکب از ۷ عضو بود که وظیفه داشت هر هفته گزارش کارها را در مجمع عمومی ارائه دهد. (در این باره رجوع شود به منبع ۱۹ - ص ص ۳۲-۲۷)

رودی زویک می‌نویسد که سیستم مورد نظر اوئن جامعه همیاری بود که توسط خود تولیدکنندگان هدایت می‌شد. در این همیاری منافع همه اعضاء تأمین می‌گشت و وظایف مدیریت امور، به عهده عده خاص و محدودی سپرده نمی‌شد، بلکه حالت گردشی داشت. در این جامعه عملاً همه حکومت می‌کردند و اساساً حکومت کردن نوعی تفریح و آرامش خاطر تلقی می‌شد. بدین علت ضرورتی برای انتخابات مکرر وجود نداشت. اگر در سازمان این جامعه محدودیت‌هایی نیز موجود بود، این محدودیت‌ها از سرشت و ظرفیت درونی خود اعضای تشکیل دهنده آن سرچشمه می‌گرفت. لذا ضعف‌هایی نبودند که از بالا یا بیرون به آن‌ها تحمیل شده باشند. (رجوع شود به منبع ۱۵ ص ص ۲۹-۱۲)

اگرچه طرح اوئن به عنوان بدیلی در برابر جامعه بورژوازی و برای رسیدن به سامانی نوین متکی بر عدالت و هم‌آهنگی اجتماعی در انداخته شده بود، ولی جامعه مطلوب او پایه عملی نداشت. زمینه عینی استقرار آن موجود نبود. نمی‌شد چنین جامعه آرمانی‌ای را از طریق تبلیغات و ارائه الگوی آزمایشی، به جامعه سرمایه‌داری تحمیل کرد. بنابراین مشخص است که خود طرح و کوشش برای تحقق آن به سرعت به شکست انجامید. "هم‌آهنگی نوین" دو سال پس از تأسیس، در بهار ۱۸۲۷ از هم باشید.

جنبش تعاونی‌ها

در انگلیس نخستین تعاونی‌های محلات در دومین دهه قرن نوزدهم به وجود آمدند. در سال ۱۸۲۸ یک نشریه ماهیانه به نام "کوپراتور" (The Co-Operator) برای روشنگری و تبلیغ اندیشه تعاونی و نیز زمینه‌سازی برای تأسیس تعاونی‌ها در انگلیس منتشر شد. زمینه برای تأسیس تعاونی‌ها آن‌چنان مساعد بود که تا پایان سال ۱۸۲۹ تعداد ۱۳۰ واحد تعاونی مصرف ثبت شده وجود داشت. در اوت ۱۸۳۰ تعداد آن‌ها به ۳۰۰ واحد رسید. در آغاز در میان تعاونی‌ها، تعاونی‌های مصرف از وزنه بسیار سنگینی برخوردار بودند. اما دیری نگذشت

که تعاونی‌های تولیدی نیز پدیدار شدند. به مرور بسیاری از فعالین تعاونی‌ها کوشیدند، تعاونی‌های مصرف و تولید را با هم ترکیب کنند. برای مثال تعاونی مصرف محله برایتون (Brighton) که در سال ۱۸۲۷ تأسیس شده بود، به سرعت به یک مؤسسه تولیدی - مصرفی تبدیل شد. روابط درونی تعاونی‌ها دموکراتیک و براساس همیاری و همبستگی شکل گرفته بود. این ویژگی به مثابه یک نمونه برتر در مقابل جامعه سرمایه‌داری که از همان ابتدا بر ویران‌سازی بی‌رحمانه شالوده‌های زندگی جمعی و همبسته، و گسستن انسان از علائق جمعی پایه گرفته بود، خودنمایی می‌کرد. یکی از کارکردهای تعاونی‌ها، ایجاد شغل برای اعضای بیکارشان بود. با همکاری اعضاء کوشش می‌شد که کارگاه‌های تولیدی برای بیکاران برپا شود. در سال ۱۸۳۲ یک چنین کارگاه‌هایی در رشته تولیدی پارچه پشمی دایر شدند. (رجوع نود به منبع ۱۹، ص ۲۳)

کار در تعاونی‌های تولیدی اعتماد به نفس به کارگر می‌داد. کارگر، چنین کارگاهی را متعلق به خود می‌دانست. کارها نه از سوی کارفرما بلکه از طرف خود او و همکارانش تعیین می‌شد. تعاونی‌ها نشان دادند که خود کارگران با همکاری و هم‌فکری یک‌دیگر می‌توانند هماهنگی در تولید را ایجاد کنند و به وجود سرمایه‌دار یا نماینده وی نیازی نیست؛ از این رو این دو، مؤلفه‌های واجبی برای تولید نیستند. علاوه بر این کارگر دهنده اخراج نداشت، احساس امنیت کارگر در این کارگاه‌ها را می‌توان از نامه یکی از مبتکرین پروژه تعاونی مکانیک‌های برلین لمس کرد:

'به خود کارگر باید احساس دیگری دست بدهد. وقتی در کارگاهی کار کند که بخشی از آن مستقیماً به خودش تعلق دارد و خودش در به وجود آمدن نظم کارخانه سهم داشته است، و زیر دست استادی کار کند که توسط کارگران انتخاب شده و برای اعمال و رفتارشان در مقابل مجمع عمومی کارگران مسئول است ... به علاوه از این که به خاطر یک سهل‌انگاری کوچک یا شبیه آن اخراج شود، در امان است. زیرا اخراج او بستگی به اختیار و قدرت یک فرد ندارد، بلکه به اراده بسیاری از همکارانش وابسته است ... این ضرورتاً باید احساس امنیت کارگر در باره هستی‌اش را به وجود آورد، چون او می‌داند که شغلش دائمی است و - برخلاف آنچه که معمول است - به اراده یک فرد بستگی ندارد و به مویی بند نیست.' (نشریه

Berliner Revue, ۱۸۴۶)

جنبش تعاونی‌ها در آغاز دهه ۳۰ وسعت گرفت و شمار مؤسسات تعاونی با سرعت

افزایش یافت. در سال ۱۸۳۲ حدود ۵۰۰ تعاونی (چه در عرصه مصرف، چه تولید یا ترکیبی از این دو) ثبت شده است. طی یک دهه (۱۸۲۵-۱۸۳۵) جنبش تعاونی‌ها شکوفا بود. بین سال‌های ۱۸۲۵-۱۸۳۱ تعاونی‌های انگلیس در سطح ملی حداقل ۸ کنگره وسیع، یعنی تقریباً هر ۶ ماه یک کنگره، برپا کردند.

در این کنگره‌ها بحث‌های داغی پیرامون اهداف بزرگ جنبش تعاونی، راه‌های رسیدن به آن‌ها و نیز نقش تعاونی‌ها در متحول کردن ساختار اقتصادی جامعه در جریان بود. در کنگره‌ها عقاید متفاوتی بیان می‌شد و اختلاف اندیشه در میان فعالین آن‌ها بسیار بود. تنوع نظرات، وجود دموکراسی وسیع درون تعاونی‌ها را بیان می‌کند. برخی از فعالین فقط بر مصالح اعضا تأکید می‌کردند و بعضی جنبش تعاونی‌ها را در خدمت دست‌یابی به یک دنیای بهتر می‌دانستند. (۱۶)

بازگشت رابرت اوئن به انگلیس، پس از ناکامی‌اش در برپایی آبادی "هماهنگی نوین" در آمریکا، با اوج گرفتن جنبش کارگری مصادف بود. در آن مقطع نه فقط تعاونی‌ها بلکه هم‌زمان تشکلات سندیکایی کارگری نیز در حال گسترش بودند. و یک جنبش قدرتمند اتحادیه‌ای با به هم پیوستن تشکلات کوچک کارگری در حال شکل‌گیری بود. مثال‌های زیر در این باره روشن‌گرند:

در سال ۱۸۲۹ در منچستر، کارگران نخ‌ریسی با پیوند انجمن‌های کوچک خود، اتحادیه قدرتمندی تشکیل داده بودند. در سال ۱۸۳۰ اتحادیه ملی حمایت از کار^۱ تأسیس شد که ۱۰۰ هزار عضو داشت. در سال ۱۸۳۱ اتحادیه ملی طبقه کارگر^۲ ایجاد شد. هم‌چنین در آن هنگام کارگران ساختمانی، انجمن‌های بسیاری دایر کرده بودند. این انجمن‌ها در سال ۱۸۳۲ در یک اتحادیه بزرگ متحد شدند. (رجوع شود به منبع ۱۹، ص ۲۸)

اوئن پس از ورودش به انگلیس تحت تأثیر جنبش زنده کارگری چه در عرصه تعاونی‌ها و چه اتحادیه‌ها قرار گرفت و با آن‌ها رابطه تنگاتنگ برقرار نمود. او با شرکت در جنبش تعاونی‌ها کوشید در این عرصه "اندیشه تعاونی" را بسط داده، آن را به آرمان‌هایی انسان‌ها

۱۶- برپایی تعاونی‌ها در میان صنعت‌کاران (جمعیت پیشه‌ور- کارگر) مهاجر آلمانی نیز در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ قرن نوزدهم وجود داشت. در میان اینان که در جستجوی کار یا به دلیل میاسی به کشورهای مختلف مهاجرت می‌کردند، دسته‌ای اندیشه‌های برابری طلبی و جهان‌وطنی داشتند. ویلهلم وایتلینگ یکی از برجسته‌ترین این کارگران بود.

بیوند زند. اوئن در وهله اول محدود کردن تعاونی‌ها به مسئله "خرید و فروش" را به شدت رد کرد. و برنامه کاملی برای سوخت و ساز درونی تعاونی‌ها ارائه داد. وی در دومین کنگره تعاونی‌ها که در اکتبر ۱۸۲۱ در بیرمنگام گشایش یافت، طرح خود را برای تأسیس "بورس‌های کار" (Liquitable Labour Exchange) مطرح نمود. طرح مذکور با استقبال جنبش تعاونی‌ها روبه‌رو شد و در کنگره به تصویب رسید. اساس این طرح بر مبادله برابر کار با کار استوار بود. اوئن با این طرح خیال داشت، توسط تعاونی‌ها و با وجود جامعه سرمایه‌داری، گرایشات مسلم و اجتناب‌ناپذیر تولید کالائی را مهار کند. و در این رویا بود که اساس مبادله را نه کالا بلکه کار قرار دهد.

برای پیشبرد این منظور خواهان حذف نمودن پول از مناسبات درونی "بورس‌های کار" شد. اوئن پول را مانع اصلی ایجاد جامعه مطلوب انسانی می‌دانست. او عقیده داشت: "پول علت المثل جنایات و بی‌عدالتی‌ها و فقر است و آلت دست محافظی است که می‌خواهند سراسر کره زمین را به صورت جهنم درآورند." (به نقل از منبع ۴، ص ۱۷۵۲) با این درک پول را از "بورس‌های کار" حذف کرد و به جای آن "برگه تصدیق کار" گذاشت.

این بورس‌ها هم کارگران منفرد، و هم گروه‌های متشکل تعاونی را دربرمی‌گرفت. قرار بود اعضاء نمره کار خود را به آن‌ها عرضه، و در ازای آن به تناسب ساعات کاری که صرف تولید محصول خود نموده بودند، به جای پول، برگه تصدیق کار (کوپن کار) دریافت کنند. در سال ۱۸۲۲ در بیرمنگام و لندن چنین مؤسساتی دایر شدند.

اما ارزش هر کالا بر اساس ساعات کاری که صرف آن شده، با چه وسیله‌ای سنجیده می‌شود؟ در نظام موجود یعنی سرمایه‌داری با پول حساب می‌شود. در تولید کالایی، پول به‌عنوان مقیاس ارزش صورت ضروری تجلی زمان کار است. و زمان کار خود معرف ارزش نهانی کالاهاست. پس در این شیوه تولید امکان ندارد پول حذف شود؛ و مثلاً "برگه تصدیق کار" جایگزین آن گردد. برگه تصدیق کار فقط به این کار می‌آید که سهم انفرادی تولیدکننده را در کار جمعی و هم‌چنین حق انفرادی او را در مورد قسم معینی از محصول مشترک مشخص نماید. یعنی ویژه شکلی از تولید است که در نقطه مقابل تولید کالایی است و لذا کاری را که اجتماعی شده است، پیش‌فرض خود دارد. (مجموع شود به منبع ۱، ص ۱۲۲)

درناتی این تولید است که نحوه و چگونگی مبادله را تعیین می‌کند. مبادله محصولات برحسب شیوه تولید آن‌ها تنظیم می‌شود. به این ترتیب مبادله فردی محصولات در بورس‌های

مذکور نیز به ناچار منطبق با شیوه تولیدی مشخصی یعنی شیوه تولید کالایی صورت می‌گرفت. این بورس‌ها قرار بود هم چون جزایری در دریای مناسبات سرمایه‌داری به حیات خود ادامه دهند. غافل از آن‌که در درون جامعه‌ای که تولید سرمایه‌داری حاکم است، تولیدکننده غیر سرمایه‌دار نیز تحت حکم نظریات سرمایه‌داری قرار می‌گیرد.^۱ (به نقل از منبع ۳، ص ۳۸)

بدین ترتیب مؤسسات مورد نظر اوئن نیز چاره دیگری جز ارزش‌یابی محصولات دریافتی با معیار پول نداشتند. در آن زمان هر کارگر انگلیس به طور متوسط برای هر ساعت کار ۶ پنس دریافت می‌کرد. کارشناسان برآورد ارزش کالاها در «بورس‌ها» نیز از همین مقیاس استفاده می‌کردند. (رجوع شود به منبع ۱۹، ص ۳۷) یا این توضیحات مشخص است که آن‌ها موفقیتی در حذف پول نداشتند. مدت زمان درازی طول نکشید که بار دیگر سروکله پول در این مؤسسات نیز به عنوان معیار ارزش پیدا شد. به هر حال، «بورس‌ها» به ناگزیر محکوم به شکست بودند و پیش از یک سال و اندی یعنی تا سال ۱۸۳۳، دوام نیاوردند.

به طور کلی می‌توان گفت، تلاش‌ها و آرزوهایی که در صدد بودند برابری انسان‌ها را از طریق تشکیل تعاونی‌ها و ایجاد نمونه‌هایی از «اتحاد آزاد تولیدکنندگان» در جامعه سرمایه‌داری تحقق بخشند، همه در مواجهه با روابط کالایی - پولی عاجز می‌ماندند؛ بانک مبادله^۲ پرودون نیز سرفروخت مشابهی داشت. این بانک که یکی از ارکان نظریه اقتصادی پرودون است، قرار بود نهادی برای مبادله تولیدات تولیدکنندگان مستقل و کارگران، و تهیه اعتبار باشد. طبق طرح پرودون، بانک به جای اسکناس «برگه‌های رسید» در اختیار اعضا قرار می‌داد که قابل تمیر به طلا و نقره نبودند. این برگه‌ها فقط برای پرداخت ارزش کالاها می‌که سهام‌داران بانک عرضه می‌کردند، مورد استفاده قرار می‌گرفتند. در بانک مورد نظر پرودون بهره و کارمزد و تسزیل وجود نداشت و مبادله کالاها به قیمت تمام شده صورت می‌گرفت. پرودون در تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۸۴۹ عملاً اقدام به تأسیس بانک کرد. در یکی از دفاتر اسناد رسمی پاریس یک شرکت سهامی با سرمایه ۵ میلیون فرانک را که به سهام ۵ فرانکی تقسیم شده بود به ثبت رساند و نام آن را «بانک مردم» گذاشت. (رجوع شود به منبع ۲، ص ۲۹۶) اما این شرکت با بانک مورد نظر پرودون که قرار بود بدون سرمایه و سود کار کند تفاوت داشت. زیرا بانک در اژه دریافت پول نقد، برگه‌هایی با بهره ۲ درصد انتشار داد.

پرودون بر این باور بود که با این بانک می‌توان شبکه‌ای از پیشه‌وران، دهقانان مستقل و تعاونی‌های کارگران پدید آورد که کالاها را به صورت برابر و بر اساس قیمت تمام

شده با هم مبادله کنند، و بدین ترتیب از استثمار سرمایه‌دارانه رها شوند. کمتر از ۳ ماه بعد پرودون از ادامه کار منصرف شد و بانک ورشکست گردید.

در این‌جا مناسب است دارد به این موضوع اشاره شود که کارل مارکس قبل از تأسیس این بانک در سال ۱۸۴۷ در کتاب خود (فقر فلسفه) در باره عواقب تأسیس این نمونه بانک‌ها به پرودون هشدار داده بود. (مجموعه نوبه منبع ۷، ص ۱۲۶) مارکس بعدها نیز (در فصل اول جلد سوم کاپیتال) در بررسی خود پیرامون "قیمت تمام شده و سود"، عقیده "بانک مردم" پرودون را به نقد کشید:

"این نظریه بوجی دایر بر این که قیمت تمام شده کالا مبنای حقیقی ارزش آن است، ولی اضافه ارزش از فروش کالا به بالاتر از ارزش سرچشمه می‌گیرد و لذا هرگاه قیمت فروش کالاها برابر با قیمت تمام شده آنها باشد، یعنی مساوی با قیمت وسایل تولید شده به اضافه دستمزد گردد، آن‌گاه کالاها بنا بر ارزش خود فروخته می‌شوند، نظریه‌ای است که از جانب پرودون، با شارلاتانی عادی عالم‌نمایانه‌اش به‌مثابه راز تازه کشف شده سوسیالیسم با بوق و کرنا اعلام می‌گردد. در واقع این تحویل ارزش کالاها به قیمت تمام شده آنها پایه اساسی بانک مردم پرودون را تشکیل می‌دهد." (منبع ۲، ص ۳۹)

طرح‌های گوناگون برای تأسیس آرمان‌شهرها و نیز طیف گسترده جنبش تعاونی‌ها، که از جماعات کمونی تا تعاونی‌های مصرف را در بر می‌گرفتند، در عمل ثابت کردند که قادر نیستند بر مناسبات سرمایه‌داری غلبه کنند. استحکام، رشد و گسترش روزافزون تولید سرمایه‌داری، از یک طرف موجب تمرکز ثروت و مالکیت در دست طبقات دارا می‌شده، و از سوی دیگر دائماً تعداد بیشتر و بیشتری از اهالی و از جمله صنعت‌گران و تولیدکنندگان مستقل را ضمیمه بازار فروش نیروی کار می‌کرد. جنبش تعاونی‌ها نمی‌توانست این فرآیند را متوقف نماید.

در انگلیس، طرف‌داران اوئن با سرسختی کوشیدند، از طریق ایجاد تعاونی‌های تولید و مصرف، پندارهای اجتماعی خود را عملی سازند. طرح‌های آنان جهت تأسیس تعاونی‌های گسترده و فراگیر تولیدی به جز به‌طور مقطعی و زودگذر - در میان کارگران ساختمانی - تحقق نیافت، ولیکن تعاونی‌های مصرف آنان دوام بیشتری آوردند. با این وجود ادعاهای آنان مبنی بر اصلاح مؤثر و عمیق جامعه سرمایه‌داری از طریق تعاونی‌ها به واقعیت نپیوست. کارکرد و حیطه عمل تعاونی‌هایی که بنا نهادند، در چهارچوب مناسبات سرمایه‌داری محدود ماند.

بهمرور اندیشه‌های سرکش اوئن را به آئینی رام بدل کردند. تعاونی‌های آن‌ها به مؤسسات معمولی و بی‌آزاری برای سرمایه بدل شدند که حداکثر قادر بودند از فقرا در مقابل گران‌فروشان و دلالان حمایت کنند.

جنبش تعاونی‌ها - به‌ویژه در عرصه تولید - آموزش‌هایی برای کارگران دربر داشت. ولی تأسیس تعاونی‌ها در شرایط تولید سرمایه‌داری راه‌حل‌رهایی و تسلط تولیدکنندگان بر سرنوشت خویش نبود. زیرا این تشکلی‌ها اولاً مسئله قدرت سیاسی را نادیده می‌گرفتند؛ درثانی حتی اگر هم در رقابت با مؤسسات سرمایه‌داری دوام می‌آوردند، تردیدی نبود که خود آن‌ها به‌ناچار به یک مؤسسه سرمایه‌داری استحاله می‌یافتند. چنان‌که در انگلیس بین سال‌های ۱۸۸۰-۱۸۶۲ حدود ۱۶۳ انجمن تولیدکننده فعالیت می‌کردند؛ این انجمن‌ها بهمرور خصوصیت مشارکت جمعی اولیه‌شان را از دست دادند و به نوعی شرکت سهامی بدل شدند. (رجوع شود به منبع ۱۵، ص ۲۲)

از سوی دیگر، تعاونی‌ها که بر اساس آرمان‌های سترگ برای رهایی بشر طرح‌ریزی شده بودند، بعضاً به وسیله‌ای برای سازش با قدرت سیاسی حاکم تبدیل شدند. نمودهایی از این روند عبارت بودند از: ایجاد تعاونی‌ها به کمک دولت و تحت حمایت آن، و همچنین تأسیس تعاونی‌ها به نیابت کارگران و نه به دست خود آنان. در انگلیس به‌ویژه سوسیالیست‌های مسیحی در تشکیل چنین تعاونی‌هایی کوشا بودند. سوسیال دموکرات‌های آلمان نیز به کمک‌های دولتی برای ایجاد تعاونی‌ها چشم دوخته بودند. آن‌ها در برنامه‌گونا، که در سال ۱۸۷۵ به تصویب رسید، خواستار کمک‌های دولتی به تعاونی‌ها شدند. در این برنامه می‌خوانیم: "حزب کارگران آلمان برای هموار ساختن راه حل مسئله اجتماعی، تأسیس مجامع تعاونی تولیدکنندگان را با کمک دولت زیر نظارت دموکراتیک مردم زحمتکش خواستار است." (منبع ۲۰، ص ۲۸، تأکیدات در اصل هستند.)

بنابراین نه فقط سوسیال مسیحی‌ها بلکه سوسیال دموکرات‌ها نیز خواهان کمک‌های دولتی بودند. کارل مارکس با این عقیده شدیداً مخالف بود و علیه آن مبارزه می‌کرد. وی در اثر خود "نقد برنامه‌گونا" ضمن انتقاد از بند پیشگفته نوشت: "اما تا آن‌جا که مسئله به مجامع تعاونی کنونی مربوط می‌شود، آن‌ها فقط تا آن حد ارزش دارند که آفریده مستقل کارگران باشند و نه دست‌پرورده حکومت‌ها یا بورژوازی." (همان منبع، ص ۲۹، تأکید در اصل است.)

بهمرور چشم‌انداز تعاونی‌ها در جامعه سرمایه‌داری محدود و محدودتر شد. به قول

ضرب‌المثل معروف از اسب فرود آمد و بر خر نشست، چنان که در اواخر قرن نوزدهم در آلمان تعاونی‌های مصرف و مسکن وظیفه خود را رقابت با مؤسسات سرمایه‌داری برای کاهش قیمت وسایل مصرف و مسکن اعلام کردند. این تعاونی‌ها امروز حتی همین اندازه هم نقش ندارند. آن‌ها ناگزیرند جهت‌گیری خود را با چشم‌اندازهای مؤسسات خصوصی بزرگ و دولت سرمایه‌داری مطبق کنند.

هنگامی که از جنبش تعاونی‌ها صحبت می‌شود، باید خاطر نشان ساخت که انترناسیونال اول (۱۸۷۶-۱۸۶۴) و کارل مارکس با نظر مثبت به تعاونی‌های تولیدی می‌نگریستند. متن مارکس که در سال ۱۸۶۶ به عنوان موضع‌گیری انترناسیونال اول پیرامون جنبش تعاونی‌ها منتشر شد، در این میان روشن‌گر است.

مارکس ضمن تأکید بر محدودیت‌های جنبش تعاونی‌های تولیدی، آن را در خدمت دستیابی به 'جامعه هم‌یار تولیدکنندگان آزاد و برابر' می‌دانست.

این وظیفه جامعه بین‌المللی کارگران است که جنبش خودجوش طبقه کارگر را پیوند داده، گسترش دهد؛ نه این که سیستم جامدی را به آن دیکته یا تعمیم نماید. از این رو کنگره نمی‌بایست سیستم ویژه‌ای برای تعاونی اعلام کند، بلکه باید به تدوین چند اصل عمومی اکتفا نماید.

الف) ما جنبش تعاونی را به مثابه یکی از نیروهای محرکه جهت تغییر جامعه کنونی، جامعه‌ای که بر تضادهای طبقاتی استوار است، به رسمیت می‌شناسیم. خدمت بزرگ آن این است که عملاً نشان می‌دهد که چگونه می‌توان سیستم فقرآور و مستبدانه کنونی را، که کار را تحت انقیاد سرمایه درآورده، به وسیله سیستم جمهوری عادلانه‌ای که بر اساس همپاری تولیدکنندگان آزاد و برابر است، کنار زد.

ب) با این حال سیستم تعاونی به دلیل آن که محدود به اشکال ناقصی است - اشکالی که بردگان مزدی می‌توانند با کوشش‌های شخصی خویش بر آن تأثیر بگذارند - هرگز قادر به دگرگون نمودن جامعه سرمایه‌داری نیست. تبدیل تولید اجتماعی به یک سیستم وسیع و هم‌آهنگی کار آزاد و همبسته به تغییرات همگانی اجتماعی - دگرگونی شرایط اجتماعی عمومی - نیاز دارد. و این امر بدون انتقال نیروهای متشکل جامعه - یعنی قدرت دولتی - از دست سرمایه‌داران و مالکان بزرگ به خود تولیدکنندگان متحقق نمی‌شود.

ج) ما به کارگران توصیه می‌کنیم که ترجیحاً تعاونی‌های تولیدی را به جای

تعاونی‌های مصرف ایجاد کنند. زیرا تعاونی‌های مصرف فقط در سطح به سیستم اقتصادی کنونی می‌پردازند، درحالی که تعاونی‌های تولید به مبانی آن دست می‌اندازند.

د) ما به همه شرکت‌های تعاونی توصیه می‌کنیم که یک قسمت از درآمدها را به صندوق مالی جهت تبلیغ اصول خود، چه از طریق الگویی که خود ایجاد کردند و چه از طریق پیشهادات اختصاص دهند. خلاصه این که به امر تأسیس کارخانه‌های تعاونی جدید و آموزش و ترویج نظریات خود، یاری رسانند.

ه) برای جلوگیری از استحاله شرکت‌های تعاونی به شرکت‌های سهامی متداول طبقات میانه، باید همه شاغلین آن‌ها، مستقل از این که سهام‌دار باشند یا نباشند، سهم مساوی دریافت کنند. به عنوان اقدام موقتی، ما می‌توانیم برای سهام‌داران بهره‌یاتی را در نظر بگیریم. (از اسناد انترناسیونال لول، تأکیدات در اصل، به نقل از منبع ۱۵، ص ۲۵-۲۴)

مارکس طرف‌دار تحرک وسیع جنبش کارگری و خودسازمان‌دهی کارگران است. از این رو سند مذکور ضمن برتر شمردن تعاونی‌های تولید، تأکید دارد که هم خصوصیت خودجوش و پویای جنبش و هم اشکال متنوع آن باید حفظ شود. در عین حال به محدودیت و نواقص سیستم تعاونی پرداخته، آن را قادر به دگرگونی جامعه سرمایه‌داری و ایجاد یک سیستم وسیع و هم‌آهنگ کار آزاد و همبسته نمی‌داند. برای چنین کاری، آب را از سر بند باید بست؛ کاری کرد کارستان! یعنی از راه عادی جلب اهالی به تعاونی‌ها نمی‌توان به چنین مهمی نایل آمد؛ بلکه جنبش باید به یک جنبش سیاسی نیز ارتقاء یافته به سلطه سیاسی استثمارگران خاتمه دهد. لازمه رسیدن به سیستم جمهوری عادلانه‌ای که بر اساس همیاری تولیدکنندگان آزاد و برابر استوار است، به دست گرفتن قدرت سیاسی توسط "خود تولیدکنندگان" است.



دوره دوم

تعاونی‌ها به منابه جنبشی برای رهایی کارگران دارای محدودیت‌ها و نواقص جدی‌ای بودند. در آن زمان هنوز جنبش کارگری به یک جنبش طبقاتی، جنبشی که کارگران را به منابه یک طبقه در مقابل و علیه طبقه سرمایه‌دار سازمان دهد، ارتقاء نیافته بود. این ویژگی - طبق تفهیم‌بندی مقاله ما - متعلق به دومین دوره می‌باشد. این دوره با پدیداری تشکلات توده‌ای طبقه کارگر، و بحث‌های متمرکز پیرامون وظایف و اهداف طبقه کارگر توأم است.

نقاط عطف این مرحله را می‌توان با تأسیس انترناسیونال لول (۱۸۶۴)، ایجاد

سازمان‌های بزرگ اتحادیه‌ای در انگلستان | کنگره اتحادیه‌های کارگری (T.L.C.) در سال ۱۸۶۸ و نت-زیت در فرانسه (۱۸۹۵)، برآمد سندیکالیسم انقلابی، ایجاد اولین احزاب سیاسی کارگری، بیداری و اوج سوسیالیسم صنفی (گیلدی)، و از همه مهم‌تر کمون پاریس مشخص کرد.

این مرحله تا انقلاب ۱۹۱۷ روسیه تداوم می‌یابد. اگر مهم‌ترین رخداد این مرحله (یعنی کمون پاریس) را اساس قرار دهیم، می‌توان گفت که مرحله مذکور اولین آزمایش قدرت طبقه کارگر در "کمون" را دربر می‌گیرد و تا اولین انقلاب سوسیالیستی این طبقه در روسیه استمرار می‌یابد.

روی این دوره و موضوعات متعاقب آن در مقاله دیگری مکتب خواهیم کرد.

۹۸/۲/۱۳

ضمیمه

در باره رابرت اوئن

رابرت اوئن در سال ۱۷۷۱ در ایالت ولز (Wales) به دنیا آمد. پدرش ابتدا مغازه‌دار بود و سپس رئیس اداره پست شد. از ۱۰ سالگی به‌عنوان شاگرد و دستیار، در دکان‌های پارچه‌فروشی استان فورده، لندن و منچستر کار کرد. ۹ سال بعد با سرمایه‌ای معادل یک صد لیره که از برادرش قرض گرفت، یک کارگاه ریسندگی یا سه کارگر تأسیس نمود. در سال ۱۸۰۱ صاحب کارخانه نیولانارک (New Lanark) در اسکاتلند شد. تعداد کارگران این کارخانه را بین ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ نفر ذکر می‌کنند.

اوئن از همان اوان در کارخانه خود اصلاحاتی راه که در آن زمان خیال‌بافی کمونیستی قلمداد می‌شد، به نفع کارگران به عمل درآورد. زمان کار را از روزی ۱۷ ساعت به ۱۰ ساعت کاهش داد. از کار کودکان کمتر از ۱۰ سال جلوگیری کرد. جریمه‌های کارگران را لغو ساخت. به کارگران کارخانه نیولانارک ضمن کار آموزش داده می‌شد و مهارت فنی آن‌ها ارتقاء می‌یافت. به هر کارگری خانه‌ای در محله کارگران تعلق می‌گرفت. کودکان کارگران در مدارس

تحصیل می‌کردند، و تشبیه بدنی آنان - امری که در آن زمان رواج داشت - قدغن بود. (رجوع شود به منابع ۲ و ۱۰)



رابرت اوئن

اوئن شرایط ناگوار زیست و کار کارگران تحت صنعت بزرگ و استثمار وحشیانه توسط سرمایه بزرگ را می‌شناخت. وی در سال ۱۸۲۷ طی سخنرانی‌هایی که در منچستر نمود، در این باره صراحت داشت: «حالا سرمایه‌دار بزرگ در موقعیت ارباب حکمران قرار گرفته است و سررشته تندرستی، مرگ و زندگی بردگانش را به دلخواه خویش، نامستقیم در دست دارد. او این قدرت را از طریق هم‌دستی با سایر هم‌قطاران کلان‌سرمایه‌دارش که منافع مشترکی دارند، کسب می‌کند و عملاً قادر است کارگرانش را به دلخواه خویش به کار وادارد... ثروت و قدرت او با هم چشم خردش را کور کرده‌اند و درحین اعمال شدیدترین فشار بر کارگرانش فکر می‌کند که رفتارش، بسی منصفانه است... آن‌ها که خدمه‌اش نامیده می‌شوند ولی به‌واقع بردگان اویند به نومیدکننده‌ترین انحطاط‌ها کشیده می‌شوند؛ سلامت بدنی اکثرشان از دست می‌رود و فراغت و آسایش شخصی، لذت بردن از ساعات بیکاری و تفریح در هوای آزاد و سالم روزگار گذشته محو می‌شود. فرسودگی شدید نیروهای‌شان، که نتیجه اشتغال یک‌نواخت

و طولانی‌ست اعصاب‌شان را خسته و فرسوده می‌کند و قدرت اندیشه و تفکر را از آنان می‌گیرد. سرگرمی جسمانی و روانی و عاطفی یا وجود ندارد یا، اگر وجود داشته باشد، از بدترین نوع آن است. زندگی آنان از هرگونه لذت واقعی تهی است. خلاصه کلام این که، زندگی اکثریت عظیمی از کارگران در نظام موجود آن چنان است که به زیستن نمی‌ارزد.^{۱۶} نقل از منبع ۹، ص ۲۸۲-۲۸۱

رایت اوئن که به غلط در میان ایرانیان بیشتر با صفت سوسیالیست تخیلی شناخته شده، یک عملگرای پیگیر و انسان‌دوست پرشور و شریک بود. او در همین سخنرانی‌های ذکر شده، درباره خودش اظهار داشت: «سخنران شما از طریق فراگیری تدریجی راه‌های ایجاد و اداره بعضی از این تأسیسات (صنعتی) بزرگ بود که توانست به خطاها و مضار تلاش‌های گذشته و حال در اصلاح منش و حال و روز هم‌نوعانش پی ببرد.» (منبع ۹، ص ۲۸۱-۲۸۰)

نخستین کتاب اوئن «نگاهی تازه به جامعه، یا گفتاری درباره اصول شکل‌گیری شخصیت انسانی» در سال ۱۸۱۲ نگارش یافت. افکار مندرج در آن از حد اصلاح‌طلبی، به ویژه در قلمرو تعلیم و تربیت فراتر نمی‌رفت. با رشد اندیشه‌هایش، به تدریج دریافت که تغییرات جزئی قادر به حل مسائل اساسی اقتصادی و اجتماعی نظام کارخانه‌ای نیست. وی بعدها درباره اصلاحات در کارخانه خود نوشت:

«ظرف چند سال برای این جمعیت یک نظام تولیدی قابل قبول برپا داشتیم، و گرچه کارگران فقیر قانع بودند و برخلاف سایر کارگران این نظام کهن وضع خود را بهتر می‌دانستند و بسیار راضی بودند، اما من می‌دانستم که این زندگی در مقایسه با چیزی که اکنون می‌توان با امکانات بی‌اندازه‌ای که در اختیار دولت‌هاست، برای کلیه انسان‌های روی زمین فراهم نمود، زندگی فلاکت‌باری است.» (انقلاب در ذهن و عمل انسانی، به نقل از منبع ۱۰، ص ۲۶۱-۲۶۰)

بنابراین اوئن از اصلاحات آن هم در محدوده بهبود وضعیت کارگران کارخانه خود راضی نبود. در سر جامعه‌ای می‌پروراند که در آن انسان‌ها، آزادانه و رها از سلطه زیست کنند. از این رو در سال‌های ۱۸۱۷-۱۸۱۵ که بیکاری و فقر عمومی گسترش یافت، برای از بین بردن فقر پیشنهاد تأسیس «آبادی‌های»^(۱۷) تعاونی نمود. طبق طرح اوئن، در هر یک از این «تعاونی‌ها»

۱۷- آقایان باقر بهرام و احمد تدین مترجمین کتاب گروندریسه کارل مارکس، واژه «آبادی» را معادل واژه کمون Commune در فرانسه و انگلیسی و Gemeinde در آلمانی قرار داده‌اند. که به عبقده من در مورد جماعات پیشنهادی اوئن معادل مناسبی به نظر می‌رسد.

هزار نفر اسکان می‌یافتند. بعضی در کشت‌زارها و برخی در کارخانه‌ها کار می‌کردند. در "آبادی" پیشنهادی وی کارفرما وجود نداشت، همه به‌طور دسته‌جمعی زندگی و به صورت اشتراکی کار می‌کردند، و آشپزخانه، غذاخوری و اتاق‌های مطالعه مشترک داشتند. (رجوع شود به منبع ۱۲)

وی در اوت ۱۸۱۷ برای نخستین بار اندیشه‌های نوین‌اش را طی سخنرانی‌های متعدد برای انبوه مردم شرح داد. سپس به بسط و گسترش افکار خود پرداخت و آن‌ها را در سال ۱۸۲۱ در "گزارش به بخش لافارک" انتشار داد.

مسکن جمعی و زندگی اشتراکی در اندیشه اوئن اهمیت خود ویژه‌ای داشت. او معتقد بود که محیط پرورش انسان‌ها نقش مهمی در زندگی و پرورش شخصیت و منش آنان داراست. به نظر وی اگر نظام اقتصادی و اجتماعی موجود می‌تواند آدمی را فاسد و تباه سازد، پس عکس این مسئله یعنی برقراری یک نظام خودگردان نیز قادر خواهد بود، انسان را به سعادت برساند. اوئن صرفاً اندیشه‌پردازی نمی‌کرد، برای تحقق اندیشه‌های خود نیز می‌کوشید. مانند فلاسفه صرفاً جهان را تفسیر و تعبیر نمی‌کرد، در پی تغییری وضع موجود بود. فیلسوفان و نظریه‌پردازان شاید دردشناس باشند، اما درمان‌گر نیستند. اوئن می‌کوشید درمان‌گر باشد. بنابراین منتظر نشست که کسانی پیدا شوند و ایده او را پیاده کنند. خود دست به کار شد، و کوشید به آرمان‌شهر خود در "هم‌آهنگی نوین" زندگی ببخشد. (۱۸)

اوئن پس از شکست این طرح بلندپروازانه، و چند تلاش ناموفق دیگر، در تابستان ۱۸۲۹ به انگلیس بازگشت. در این زمان جامعه انگلیس، نسبتاً به زمانی که وی آن را به مقصد آمریکا ترک کرده، متحول شده بود. کارگران در تلاش ایجاد نمودن سازمان‌های مستقل خود بودند. اوئن تحت تأثیر این تلاش‌ها قرار گرفت. با جامعه پیوند واقعی‌تری برقرار کرد و وارد مبارزه جاری کارگران با سرمایه‌داران شد. اوئن با جنبش تعاونی‌ها رابطه برقرار نمود و سعی نمود اندیشه تعاونی‌ها را بسط دهد. وی در این مقطع طرح تأسیس "بورس‌های کار" را در انداخت. (۱۹)

در این جا لازم است تأکید کنیم، برای اوئن تشکیل "بورس‌های کار" و یا شرکت‌های

۱۸- درباره "هم‌آهنگی نوین" رجوع شود به متن مقاله، زیر عنوان "برخی خصوصیات عمومی طرح‌های سوسیالیست‌های نخستین"

۱۹- درباره "بورس‌های کار" رجوع شود به متن مقاله، قسمت "جنبش تعاونی‌ها"

تعاونی تولید و مصرف، به معنای دست‌یابی به جامعه مطلوب مورد نظرش نبود. او چنین توهمی نداشت که با این‌گونه ابزارها بتوان معضلات اجتماعی را ریشه کن ساخت. آن‌ها را صرفاً زمینه‌ساز برای دگرگونی اساسی جامعه می‌دانست. آن کسانی که دگرگونی جامعه را از طریق پدیداری و گسترش این قبیل مؤسسات ممکن می‌دانستند، نه اوئن بلکه هوادارانش بودند.

اوئن لااقل از سال ۱۸۳۷ به این درک رسیده بود که تحولات سیستم کارخانه‌ای نقطه عزیمت دگرگونی اجتماعی است. او در سخنرانی‌های پیشگفته خود در منچستر به وضوح می‌گوید: "همین نظام کارخانه‌ای جدیدست که ضرورت طبقه‌بندی [صورت‌بندی] برتر دیگری را برای جامعه پدید می‌آورد." (منبع ۹، ص ۲۸۲) بنابراین تعاونی‌ها و تممیه‌های جداگانه و منفرد آن‌ها، بیان‌گر تجسم نظم اقتصادی مطلوب او نبودند. این‌ها فقط گامی در راستای تسهیل دگرگونی‌های جامعه به‌شمار می‌رفتند.

اندیشه اوئن لیریز از عناصر تجویز و عمل برای تغییر شرایط بود. همان‌گونه که اشاره کردیم، این او بود که بسیاری از موضوعاتی که سرمایه‌داران به‌منابه خیال‌بافی کمونیستی ریش‌خند می‌کردند عملی نمود و انجام‌پذیر بودن آن‌ها را به اثبات رساند. کارل مارکس در این باره نوشت:

"هنگامی که رابرت اوئن کمی پس از نخستین دهه قرن کنونی کوشید ضرورت محدود ساختن روزانه کار را، نه تنها به صورت تئوریک بلکه واقعاً با استقرار ۱۰ ساعت کار در کارخانه نیولانارک که متعلق به خودش بود، اثبات نماید، این عمل به‌مثابه یک خیال‌بافی کمونیستی مورد استهزاء قرار گرفت. هم‌چنان که ارتباط کار با آوری با پرورش کودکان" (۲۰) او و نیز شرکت‌های تعاونی کارگری که وی برای نخستین بار به وجود آورد ریش‌خند گردید. امروز نخستین خیال‌بافی او به صورت قانون کارخانجات درآمد و دومی مانند عبارات رسمی در کلیه قوانین کارخانجات وارد شده است و حتی سوئین خیال‌بافی وی امروز به منزله رویوشی برای پنهان داشتن زوایای ارتجاعی به کار می‌رود." (منبع ۱، ص ۲۸۸)

رابرت اوئن در نوامبر ۱۸۳۳ نهادی درمنچستر به نام "جمعیت تجدید حیات ملی"

۲۰- در ترجمه فارسی (ایرج اسکندری) عبارت درون گیومه اشتباهاً به صورت "اتحادیه کار با آوری با پرورش کودکان" برگردانده شده است. اصل آن چنین است: "Vorbindung von produktiver Arbeit mit Erziehung der Kinder"

(Society for National Regeneration) با همکاری ویلیام کوبت (William Cobbett) و جان فال دن (John Fielden) و جان دوهرتی (John Doherty) ایجاد کرد که هدف آن کاهش ساعت کار بود. این انستیتو اولین نهادی در جهان است که خواسته ۸ ساعت کار برای همه کارگران را مطرح نمود.

فعالیت‌های اوئن محدود به موارد بالا نمی‌شد. او با جنبش اتحادیه‌ها نیز رابطه تنگاتنگ داشت. همان‌گونه که در متن مقاله ذکر شد، در سال ۱۸۳۲ با به هم پیوستن جمعیت‌ها و انجمن‌های پراکنده کارگران ساختمان، اتحادیه واحدی تشکیل گشت. این اتحادیه نسبت به شرایط آن زمان تشکل نیرومندی به حساب می‌آمد. در بسیاری از شهرها شعبه داشت. تا آن حد قدرت داشت که بتواند شرایط کار مناسب‌تری برای اعضایش طلب کند و آن را به کارفرمایان تحمیل نماید. مرکز آن در منچستر بود. در سپتامبر ۱۸۳۳ اتحادیه نشست وسیعی در این شهر برگزار کرد. اوئن نیز در این جلسه شرکت نمود و طرح جدیدی جهت تعول کار و چشم‌انداز اتحادیه ارائه داد.

اوئن در جلسه، فعالیت اتحادیه برای دفاع از منافع کارگران را عملی واجب و صحیح، ولی ناکافی خواند. به عقیده او اتحادیه باید هدف بزرگ‌تری در مقابل خود قرار داده، به خویش به چشم ضمیر هوشیار و سنگ‌بنای جامعه نوین نگاه کنند. اوئن با طرح خود، اتحادیه‌ها را بازتعریف کرد. دورنمای جدیدی برای کار آن‌ها به دست داد. او از اتحادیه‌ها خواست وظیفه اساسی خود را به دست گرفتن صنعت قرار دهند.

گفته‌های اوئن با استقبال نشست رویدرو شد و قرار شد اتحادیه براساس طرح او تجدید سازمان یابد. در این طرح همه بناها، نجارها، نقشه‌کش‌ها، لوله‌کش‌ها، در یک کلام همه حرفه‌هایی که برای ساختن ساختمان وجودشان ضروری بود، در رشته صنعت ساختمان‌سازی (در یک گیلد - Guild - فراگیر ملی) متحد می‌شدند. این سازمان جدید قرار بود هم وظیفه اتحادیه و هم مدیریت مؤسسه را هم‌زمان به عهده گیرد. در رأس سازمان مذکور یک کمیته بزرگ ملی مرکب از نمایندگان کمیته‌های مناطق مختلف کشور که بدنبه خود از سوی نمایندگان محلات انتخاب می‌شدند، قرار داشت. در این طرح نمایندگان محلات، که لز (Lodges) نامیده می‌شدند، خودشان نقش سرپرستی شرکت ساختمان‌سازی را به عهده می‌گرفتند. همچنین وظایفی مثل تأمین بیمه درمانی اعضا، فراهم آوردن شرایط آموزش کودکان اعضا و ... به عهده آنان بود.

اگرچه شرایط عملی نمودن طرح به برکت وجود اتحادیه کارگران ساختمان تنها در این رشته فراهم بود، ولی خود طرح محدود به رشته فوق نمی‌شد. سایر حرفه‌ها نیز می‌بایست به همین طریق خود را سازمان می‌دادند. آنگاه همگی در سطح ملی و تمامی گستره بریتانیای کبیر در یک سیستم تعاونی به هم می‌پیوستند و کلیه عرصه اقتصاد را اداره می‌کردند.

رابرت اوئن با وجود این که چنین برنامه وسیعی را در دستور کار اتحادیه‌ها می‌گذاشت، ولی به مبارزه طبقاتی برای پیش‌برد آن اعتقاد نداشت، او انتظار داشت با فشار اخلاقی، نقد نظم اجتماعی مطلق، و نشان دادن برتری نقشه‌های خود نسبت به مناسبات موجود، سرمایه‌داران را مجاب کند که از نیروی اجتماعی خود (سرمایه و مالکیت‌شان) صرف‌نظر کنند و به طرح‌های او بگروند. اوئن تا زمان مرگش، دست از این خوش‌باوری نداشت.

به‌ر حال اوئن در پیاده کردن طرح پیشگفته از کارفرمایان رشته ساختمان نیز توقع هم‌کاری داشت. اما برخلاف این انتظار کارفرمایان کارزار گسترده‌ای علیه اتحادیه به پا کردند. آن‌ها از ورود کارگران عضو اتحادیه به کارخانه جلوگیری و آن‌ها را اخراج می‌کردند. پس از این نیز در فوریه ۱۸۳۴ اتحادیه کارگران وحدت بزرگ ملی^۱ به‌منابه فدراسیون اتحادیه‌های کارگری تأسیس شد، که اوئن در تشکیل آن سهم زیادی داشت. فدراسیون در مدت زمان کوتاهی حدود نیم میلیون عضو به دست آورد. این اتحادیه رادیکال بود و برای پیشبرد اهداف خود اعتصاب را در دستور خویش قرار می‌داد. هم‌چنین برای حمایت از اعتصابیون کمک مالی جمع‌آوری می‌کرد و تجمعات اعتراضی سازمان می‌داد. وقتی چنین فدراسیون رزمنده‌ای به‌وجود آمد، دولت و جامعه سرمایه‌داری از هیچ اقدامی جهت درهم‌کوبیدن و انحلال آن فروگذاری نکردند. سرانجام این سازمان در اوت ۱۸۳۴ از هم پاشید.

ذکر این نکته لازم است که اوئن با روش‌های مبارزاتی فدراسیون موافق نبود، او فقط به راه‌حل صلح‌آمیز از طریق اتحاد تولیدکنندگان و اقتناع جامعه معتقد بود. فکر می‌کرد با کار فرهنگی و نیروی اخلاقی می‌توان جامعه سرمایه‌داری را منقلب کرد. رابرت اوئن از یک طرف در طرح‌های خود کارگران را علیه نظم اجتماعی بسیج می‌کرد، اما از طرف دیگر از آن‌ها می‌خواست که در مبارزه علیه قدرت اجتماعی و سیاسی سرمایه‌داران شرکت نکنند. از این رو طرح‌های آرمانی او برای اتحاد تولیدکنندگان، بی‌قدرت اجرایی روی کاغذ باقی می‌ماندند. در سال‌های ۱۸۳۷-۱۸۳۶ سخنرانی‌های اوئن هنوز با استقبال کارگران روبه‌رو می‌شد.

از این پس بیشتر اوقات او صرف تدوین اندیشه‌های اخلاقی‌اش شد. از سال ۱۸۳۴ تا ۱۸۴۵ نشریه‌ای به نام "دنیای نوین اخلاقی" منتشر کرد. او با جنبش چارلیست‌ها نیامیخت و از آن دوری گزید. زیرا به راه‌حل سیاسی برای آزادی اعتقاد نداشت. در سال‌های ۴۵-۱۸۴۱ بخشی از دل مشغولی او کمک به ادامه‌کاری آبادی خودگردان دیگری بود، که توسط هوادارانش در پائیز ۱۸۳۹ برپا شده بود.

پس از آن سفرهایی برای تبلیغ اندیشه‌هایش به آمریکا و فرانسه نمود. در سال‌های آخر عمر، زندگی‌نامه‌اش را نوشت که جلد‌های اول و دوم آن در ۵۸-۱۸۵۷ منتشر شدند. اگرچه آثار و فعالیت‌های سال‌های کهنوت او حرفی برای جنبش کارگری دربر نداشتند، ولی آرمان و پراتیک وی - به‌ویژه در دهه ۳۰ قرن نوزدهم - در جنبش کارگری تأثیر عمیقی بر جای گذاشتند. اندیشه‌های او در این با آن گرایش کارگری که برای رهایی خود از نظام سرمایه‌داری پیکار می‌کرد، دوباره جان می‌گرفتند. تأثیر او ن به‌ویژه در "سوسیالیسم صغی" بیشتر بود.

۹۸/۳/۴

منابع

- ۱- کارل مارکس، کاپیتال، جلد ۱، ترجمه ایرج اسکندری
- ۲- کارل مارکس، کاپیتال، جلد ۲، ترجمه ایرج اسکندری
- ۳- کارل مارکس، کاپیتال، جلد ۳، ترجمه ایرج اسکندری
- ۴- رنه سدی یو، تاریخ سوسیالیسم‌ها، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر نو، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۶
- ۵- جورج وودکاک، آنارشیزم، ترجمه هرمز عبداللهی، انتشارات معین، تهران ۱۳۶۸
- ۶- ای. ک. هانت، اپدولوژی‌های اقتصادی، ترجمه سهراب بهداد، چاپ اول، تهران ۱۳۵۸
- ۷- کارل مارکس، فقر فلسفه، ترجمه؟
- ۸- کارل مارکس، گروتدرسه - مبانی نقد اقتصادی سیاسی، جلد اول، مترجمین باقر برهام و احمد تدین، چاپ اول ۱۳۶۳، شرکت چاپ گوته
- ۹- کارل مارکس، گروتدرسه - مبانی نقد اقتصاد سیاسی، جلد دوم، مترجمین باقر برهام

و احمد قدین، چاپ اول ۱۳۷۵، چاپ نقش جهان

۱۰- آ. آنیکین، جوانی یک علم، تاریخ تکوین اقتصاد سیاسی، ترجمه ناصر گیلانی،

چاپ اول، تیرماه ۱۳۵۸

۱۱- ای. اچ. کار، تاریخ روسیه شوروی - انقلاب بلشویکی ۱۹۲۳-۱۹۱۷، جلد اول،

ترجمه نجف دریابندری، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۱

۱۲- دکتر هوشنگ آریایی، تحول و نقش اتحادیه‌های کارگری در انگلستان، مؤسسه

انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، شهریورماه ۱۳۵۲

۱۳- ولفگانگ آبندروت، تاریخ جنبش کارگری، ترجمه ناهید فروغان، شرکت سهامی

کتاب‌های جیبی، چاپ اول ۱۳۵۸

۱۴- تاریخ پیدایش و تکامل سندیکاها، نویسنده؟، انتشارات؟، اسفند ۱۳۲۴

15- R. Suppek: Arbeiterselbstverwaltung und sozialistische Demokratie, Hannover 1978

16- W. Müller-Jentsch: Marx und die Gewerkschaften heute, In: Kritisches Gewerkschafts-Jahrbuch, 1982/83 S. 27-45

17- M. Schneider: kleine Geschichte der Gewerkschaften; Ihre Entwicklung in Deutschland von den Anfängen bis heute, 1989

18- W. Dickhut: Gewerkschaften und Klassenkampf, Erarbeitete Neuauflage, Juli 1988

19- E. Hasselmann: Robert Owen, Hamburg 1959

۲۰- کارل مارکس، نقد برنامه گوتا، ترجمه ا. برزگر، نشر نوید، برلین، ۱۳۷۵

کمون پاریس

مهبوش نظری

کمون پاریس یکی از برجسته‌ترین برآمدهای انقلابی طبقه کارگر است و دارای اهمیتی دورانساز می‌باشد. در کمون اکثریت بزرگی از کارگران پاریس سلطه بورژوازی را نقی کرد، خود را مملع نمود و بسیج شد تا سرنوشت خویش را به دست گیرد. برای اولین بار دولت، ساختار درونی و ارگان‌های سرکوب آن در هم‌شکسته شدند و کارگران در عمل قهرمانانۀ خود ساختار سیاسی‌ای آفریدند که رهایی اقتصادی کار در آن امکان‌پذیر می‌شد.

کارل مارکس نه تنها در راستای جلب همبستگی جهانی با کمون کوشا بود، بلکه در پیوند نزدیکی با این جنبش سرنوشت‌ساز کارگری قرار داشت.^[۱] او در کتاب خود *جنگ داخلی در*

□ - حمایت مارکس از کمون در دو جنبه تجلی می‌یابد:

۱- در عرصه بین‌المللی: تلاش در جهت جلب حمایت کارگران اروپا و آمریکا از مبارزات کارگران پاریس و نیز دفاع آشکار از کمون در مطبوعات در مقابل تهمت‌ها و تحریفات بورژوازی اروپا.

۲- تماس مستقیم با کموناردها که به سه مورد آن در زیر اشاره می‌کنم:

۲۰ مارس: لئو فرانکل، کارگر جواهرساز و نماینده کمیون کار کمون از مارکس می‌خواهد که درباره اصلاحات اجتماعی ضروری در پاریس نظر خود را بیان دارد.

اواسط آوریل: مارکس اطلاعات نظامی و توضیحاتی پیرامون شرایط فروش اوراق بهادار در بورس‌های لندن به کمون می‌فرستد.

۱۲-۹ ماه مه: دیدار با فرستاده کمون، مارکس به او اطلاع می‌دهد که بیسمارک با فاوور (وزیر

فرانسه^۱ به تجزیه و تحلیل وقایع کمون پرداخت. این کتاب در واقع بیانیه رسمی شورای عمومی سازمان بین‌المللی کارگران (انترناسیونال اول) می‌باشد. در جلسه عمومی این شورا به تاریخ ۲۵ آوریل از مارکس خواسته شده بود که به تدوین آن پردازد. در ۳۰ ماه مه، این بیانیه به تصویب انترناسیونال رسید.

کتاب "جنگ داخلی در فرانسه" از ۴ بخش تشکیل شده است. در بخش سوم آن، مارکس مشخصاً به کمون، در پرتوی ابتکار جدید تاریخی کارگران می‌پردازد. و خود ویژگی کمون را به عنوان شکل سیاسی خودحکومتی کارگری برجسته می‌سازد. بنا به اهمیت این بخش ترجمه آن را در این شماره به چاپ می‌رسانیم. لازم به تذکر است که ترجمه دیگری از کتاب "جنگ داخلی در فرانسه"، توسط انتشارات سپاهکل به چاپ رسیده است. به دلیل نارسایی‌های این ترجمه ضروری دیدم که یک بار دیگر بخش سوم را از روی متن آلمانی آن به فارسی برگردانم. ترجمه اخیر براساس متنی است که برای اولین بار در سال ۱۸۹۱ توسط انگلستان در برلین به چاپ رسیده است، و در جلد ۱۷ صفحات ۳۶۴-۳۶۹. مجموعه آثار کارل مارکس و فریدریش انگلستان به زبان آلمانی آمده است. زیرنویس‌هایی که در ترجمه نوشته مارکس با علامت □ مشخص شده‌اند از من و سایر زیرنویس‌ها در متن اصلی و از طرف ناشران می‌باشند.

قبل از ترجمه، چکیده‌ای از رویدادهایی که به کمون منجر شدند را ذکر نموده‌ام تا خواننده با پیش‌زمینه تاریخی آن آشنا شود. این شرح تاریخی بر اساس کتاب "کمون پاریس ۱۸۷۱"، زیر نظر ا. ژوبوفسکایا، (آ. مانفرد - آ. مولوک)، ترجمه محمدقاضی، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران آبان ماه ۱۳۵۹، تنظیم شده است.

(ادامه بلرزی از صفحه قبلی)

امور خارجه نویز) برای سرکوب کمون نیانی کرده است. مارکس برای مقابله با این امر بر روی سرعت عمل کمون تأکید می‌کند. اطلاعات فوق از منبع زیر می‌باشد:

V. Adoratskij: Karl Marx Chronik seines Lebens in Einzeldaten. Dr. G. EdlIn (Hrsg), Zürich 1934.

روندی که به کمون انجامید

۱- اعلام جمهوری

انقلاب ۱۸ مارس ۱۸۷۱ که ۱۰ روز بعد کمون پاریس را مستقر نمود، به دنبال ۶ ماه مبارزه و قیام کارگران و مردم مسلح پاریس به وقوع پیوست. روندی که به کمون پاریس انجامید، از ماه اوت ۱۸۷۰ آغاز شد. در طی جنگ فرانسه و پروس، پس از نخستین شکست‌هایی که از ۷ تا ۹ اوت به قشون امپراطوری فرانسه وارد آمد، مردمی که ۲۰ سال تحت ستم حکومت بنیادرت سوم قرار داشتند، به خیابان‌ها آمدند و خواهان سقوط امپراطوری و اعلام جمهوری شدند. در این باره روزنامه فرانسوی ژورنال دوژنو در پاریس از تظاهرات متعدد توده‌ای می‌نویسد که در روز هفتم اوت در آن شهر روی داد. برای مهار نمودن اعتراضات از تاریخ ۷ اوت و در پاریس تمامی ایالت سن (Seine) حکومت نظامی اعلام شد. کارگران پاریس در این اعتراضات نقش مهمی داشتند. قصد آن‌ها اعلام جمهوری بود و نه گرفتن قدرت به دست خود. آن‌ها از اعضای جمهوری خواه مجلس انتظار داشتند از نهضت پشتیبانی کرده و اعلام جمهوری نمایند. در آن زمان مجلس فرانسه ترکیبی از جناح‌های مختلف سلطنت‌طلب - به‌ویژه بنیادرتیست‌ها و اورلئانیست‌ها - و یک اقلیت جمهوری خواه بود. جمهوری خواهان بورژوا که ادعا داشتند اپوزیسیون سلطنت‌طلبان هستند، به جای استقبال از حرکت مردم و تکیه بر آن برای اعلام جمهوری، درصدد ساخت و پناخت با جناح‌های سلطنت‌طلب و انتقال آرام قدرت بودند. برای آن‌ها حذف بنیادرت و درعین حال حفظ اساس حکومت مطرح بود. بعد از ترک برداشتن قدرت امپراطوری در جنگ، جمهوری خواهان در وهله اول کوشیدند، رئیس مجلس به نام شنیدر (Schneider) که خود بنیادرتیست بود را قانع کنند که فرماندهی کل قوا را از دست ناپلئون سوم به در آورد و اختیارات قوه مجریه را به یک کمیته ۱۵ نفره که اکثر آن بنیادرتیست‌های عضو مجلس بودند، واگذار نماید. با شکست فرانسه در سدان (Sedan) و تشدید مبارزات توده‌ای، آن‌ها باز تمام سعی خود را کردند تا از سقوط امپراطوری از طریق انقلاب جلوگیری کنند. ولی موفق نشدند. با شکست فرانسه در سدان (اول سپتامبر) قیام وارد مرحله نوینی شد. کارگران پاریس به ابتکار خویش در غروب روز سوم سپتامبر به سمت مجلس فرانسه تظاهرات کردند و خواهان اعلام فوری و صریح جمهوری شدند. آرتور رانک جمهوری خواه و نویسنده کتاب در عصر

امپراطوری* بعدها چنین نقل کرد:

*کارگران به صورت ستون‌های متعدد از محلات بل‌ویل (Belleville) و منیل مونتان (Ménilmontant) و مونمارتر (Montmartre) سرازیر شده بودند. همان روز زندان سنت پلازی (Sainte-Pélagie) مورد حملهٔ بلانکیست‌ها قرار گرفت و زندانیان سیاسی آزاد شدند. در چهارم سپتامبر تظاهرات ادامه یافت و جمعیت مجلس را اشغال کرد. در این اعتراضات بلانکیست‌ها و شوژاکوبین‌ها نیز حضور داشتند. اشغال مجلس، جناح جمهوری‌خواه را ناگزیر کرد که خلع لویی بناپارت را اعلام کند. البته این جناح ابتدا سعی کرد از قبول جمهوری طفره رود، ولی وقتی دریافت که بر سر دوراهی اعلام جمهوری یا سپردن رهبری قیام به دست بلانکیست‌ها و شوژاکوبین‌ها قرار گرفته، به ناچار جمهوری را در تالار شهرداری اعلام کرد.

بدین ترتیب قیام چهارم سپتامبر ۱۸۷۰ امپراطوری ناپلئون سوم را واژگون ساخت و با وجود مخالفت جمهوری‌خواهان، آن‌ها را وادار کرد که برخلاف میل خود رژیم جمهوری را اعلام کنند. قدرت جدید، خود را "حکومت دفاع ملی" نامید. در نخستین جلسهٔ اعضای حکومت، یست ریاست به ژنرال تروشو (۱۸۹۶-۱۸۱۵) محول شد و ژول فاوور (۱۸۸۰-۱۸۰۹) - یکی از عناصر برجستهٔ جمهوری‌خواهان در مجلس - نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه گشت.

II - برپائی نهادهای توده‌ای

قیام قدرت را به نمایندگان مجلس سابق سپرد، ولی در عین حال به برکت آن، فضای برای پدیداری و رشد انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، باشگاه‌ها و نهادهای توده‌ای به وجود آمد و مقدمات دخالت پائینی‌ها در سرنوشت خویش مهیا شد. از هنگام محاصره پاریس توسط قوای آلمانی (۱۹ سپتامبر) ۴۰ باشگاه در این شهر فعال بودند. در این باشگاه‌ها بلانکیست‌ها، شوژاکوبین‌ها، پرودونی‌ها و سایر اعضای انترناسیونال اول (مجمع عمومی کارگران جهان) نقش روشنگرانه‌ای داشتند. در واقع باشگاه‌ها کانون مهم بحث، تبادل نظر سیاسی و سازماندهی توده‌ای شده بودند. برخی از آن‌ها از سوسیالیسم طرفداری می‌کردند. مثلاً باشگاه باتی نیول (Batignolles) در برنامه خود انقلاب را به عنوان جنگ با سلطنت‌طلبان - آلمانی یا فرانسوی - و به مثابه مبارزه بر ضد استثمار انسان از انسان تفسیر نموده بود. باشگاه رسماً اعلام کرده بود که به جز پرچم سرخ، پرچم رسمی دیگری، برای ملت نمی‌شناسد. نهادهای دیگری که به

ابتکار اهالی تأسیس شده بودند، انجمن‌های نظارت نام داشتند. این انجمن‌ها اجتماعات عمومی سازمان می‌دادند و بر فعالیت‌های مقامات رسمی نظارت می‌کردند. مثلاً انجمن نظارت بخش هیجدهم دلیل تشکیل خود را چنین بیان داشته بود: "این انجمن در واقع نطفه تأسیس حوزه‌هاست که آن خود پایه اساسی جمهوری دموکراتیک است." نهاد فوق معتقد بود که وظایفش عبارتند از: سازمان دادن به امر دفاع و تأمین امنیت و حل مشکلات غذا و مسکن و مبارزه با سوءاستفاده‌های حکومت از قدرت و حمایت از جمهوری.

علاوه بر این‌ها، تمامی پارسی‌هایی که می‌توانستند سلاح بردارند، وارد گارد ملی می‌شدند. اعضای جزء گارد شروع به انتخاب رؤسای خود کردند و انجمن‌های متعجب خود را به وجود آوردند. این انجمن‌ها در بدو امر به‌ویژه به مسائل مالی واحدهای خود رسیدگی می‌کردند، سپس وظایف‌شان گسترش یافت تا جایی که فعالیت‌های رؤسای گردان را کنترل می‌نمودند و از آن‌ها حساب می‌خواستند. نهادهای فوق که بعضی مواقع حتی دستگاه‌های اداری دولتی و مخلوق بورژوازی را از میدان به در می‌کردند، بذر قدرت جدید توده‌ای را در خود داشتند.

در آن زمان انتخابات برای تشکیل گمون شعار عمومی بود، در بیستم سپتامبر، در اجتماع ۲۳۰ نماینده انجمن‌های نظارت، تشکیل گمون با اکثریت آراء به تصویب رسید. کارگران پاریس، گمون را به منزله سیستمی تلقی می‌کردند که در آن انجمن کارگران عهده‌دار اداره امور شهر می‌شد.

شکست‌های پی‌درپی گروه‌های منظم سربازان در پای دیوارهای پاریس، اهمیت گارد ملی را در نظر مردم بیشتر نمود. بعضی از گردان‌های گارد ملی خواهان شرکت در عملیات نظامی با تمام افراد خود بودند، لیکن حکومت با این امر مخالفت می‌ورزید، از ۲۰ تا ۲۳ سپتامبر تظاهراتی در شهر برپا شد. این اعتراضات بر اثر شایعاتی به وقوع پیوست که درباره مذاکرات حکومت با بیسمارک بر سر زبان‌ها بود و نیز به انگیزه فرمان‌هایی بود که حکومت راجع به انتخابات مجلس ملی و انتخابات شهرداری‌ها صادر کرده بود. حکومت پس از این تظاهرات از انجام انتخابات گمون منصرف شد. انصراف آن از این کار در میان نهادهای مردمی ایجاد خشم و نارضایتی کرد. در اجتماعات عمومی باشگاه‌ها و در مطبوعات چپ پیشنهاد می‌شد که مردم بدون کسب اجازه قبلی اقدام به انتخابات بکنند. در روزهای ۲۵ و ۲۶ سپتامبر و ۱۵ اکتبر تظاهرات تازه‌ای در پاریس با شعار انتخابات گمون به راه افتاد. در ۱۷ اکتبر حکومت